

INCHA

MAN

TURC

COLE  
ROYAL  
DE TRON  
DE LANG  
DE PABE







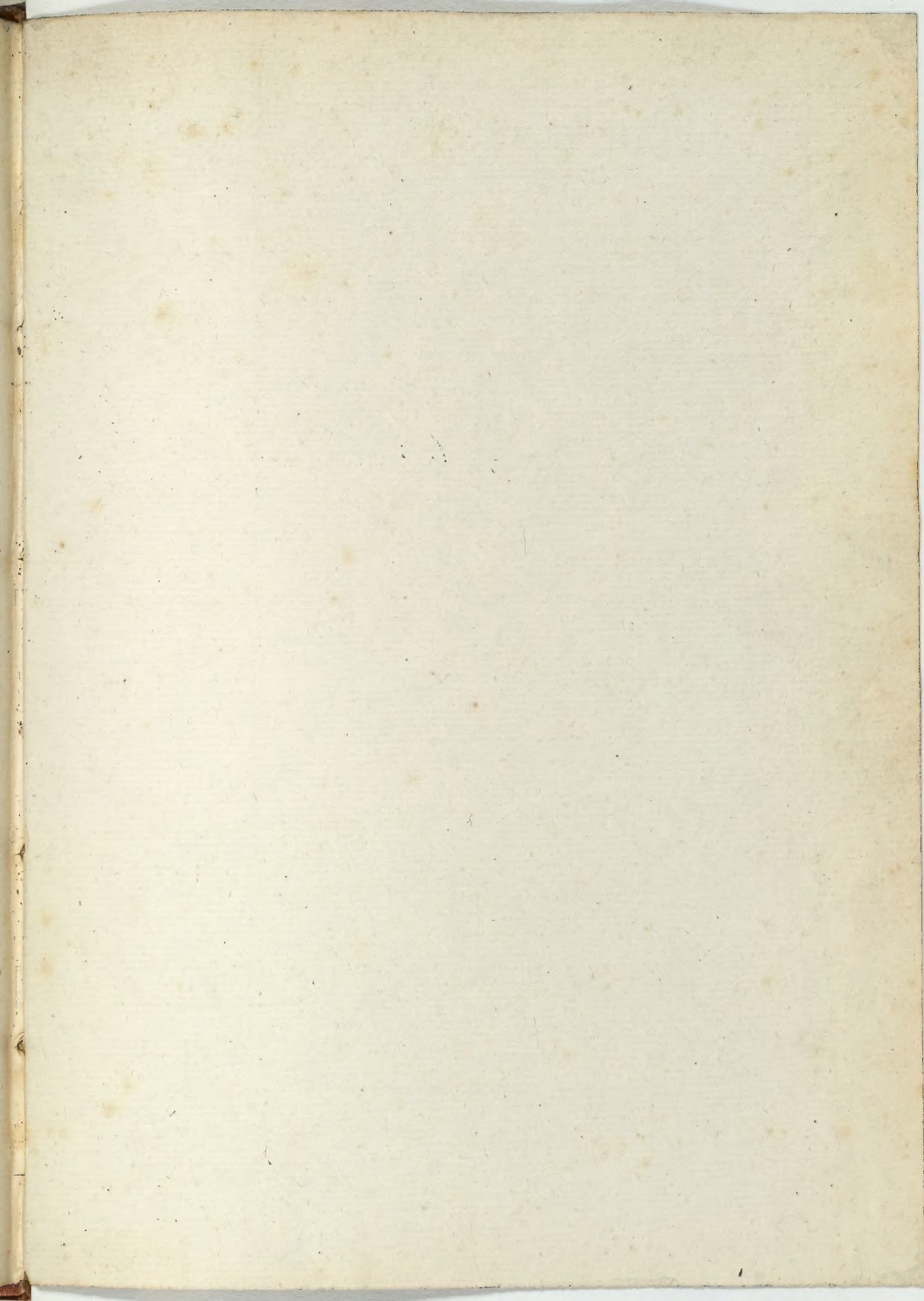






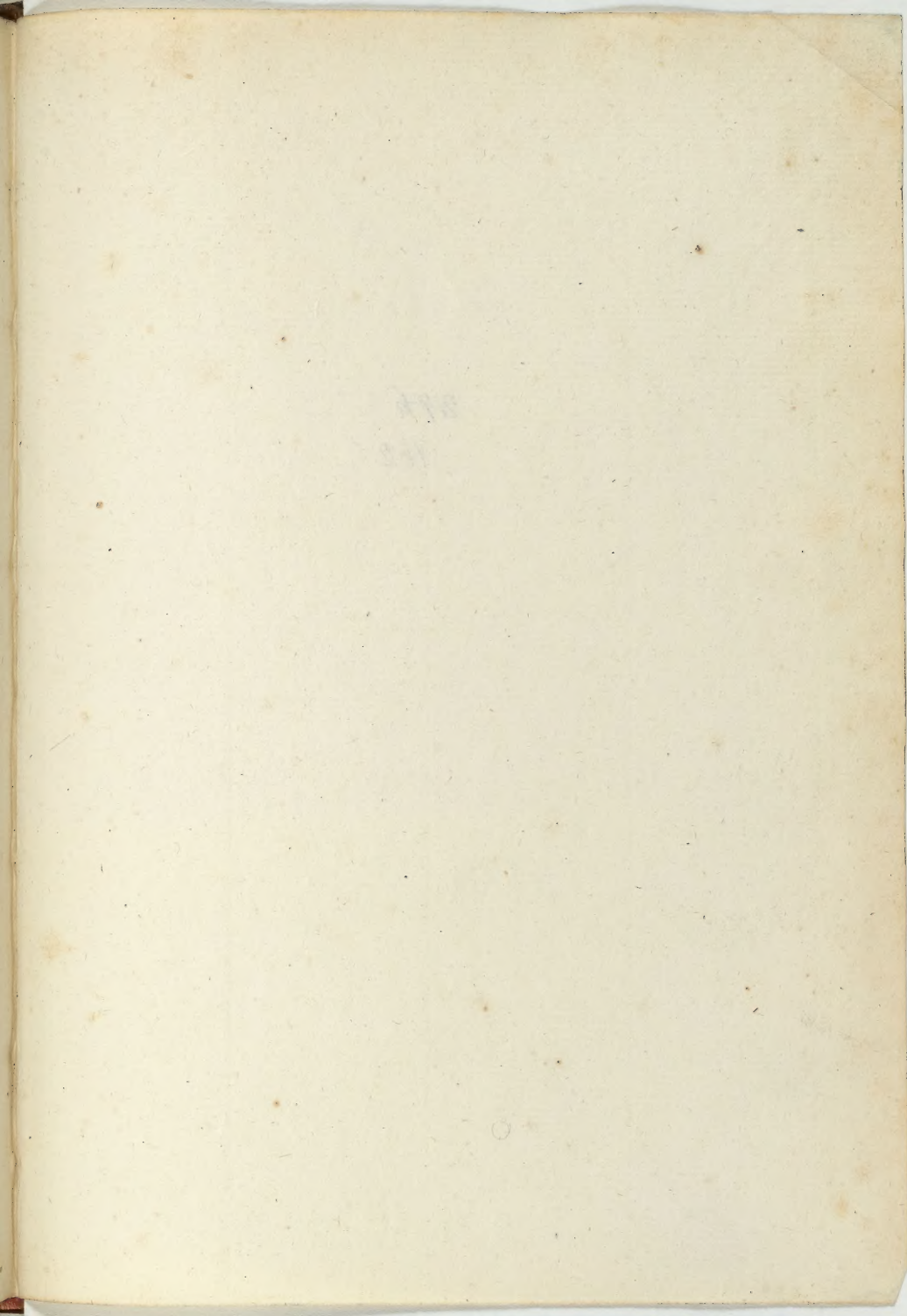




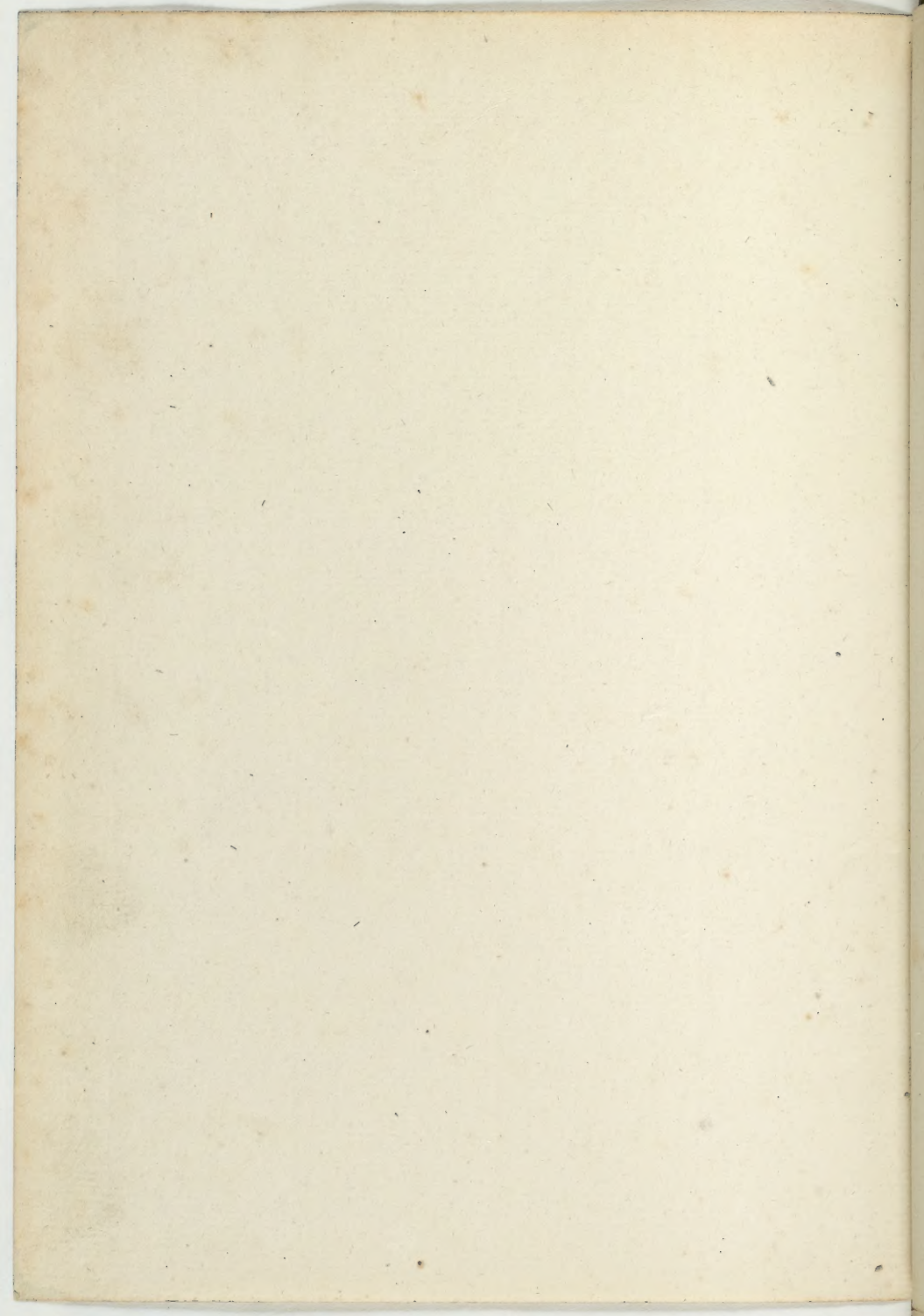


276

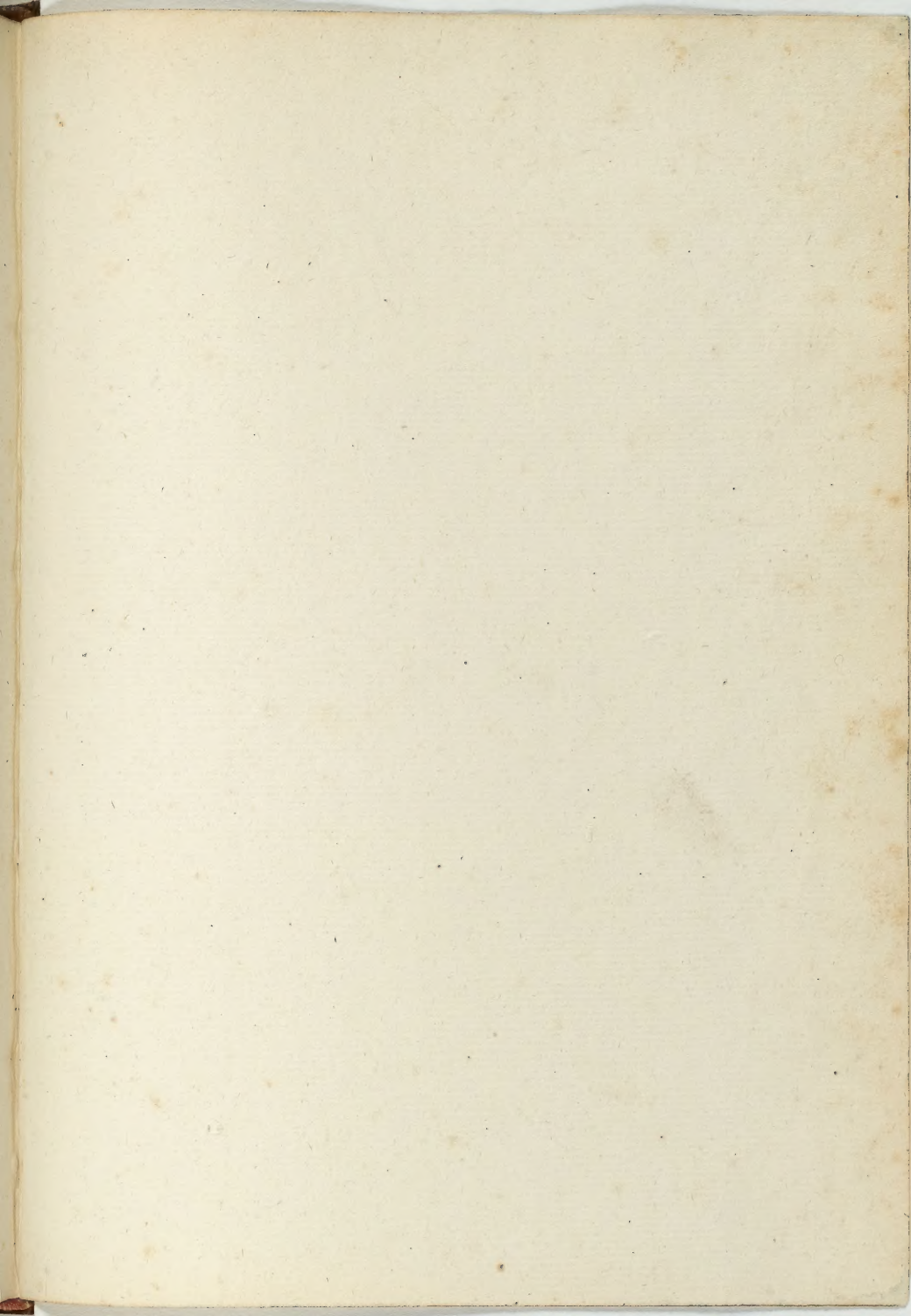
162

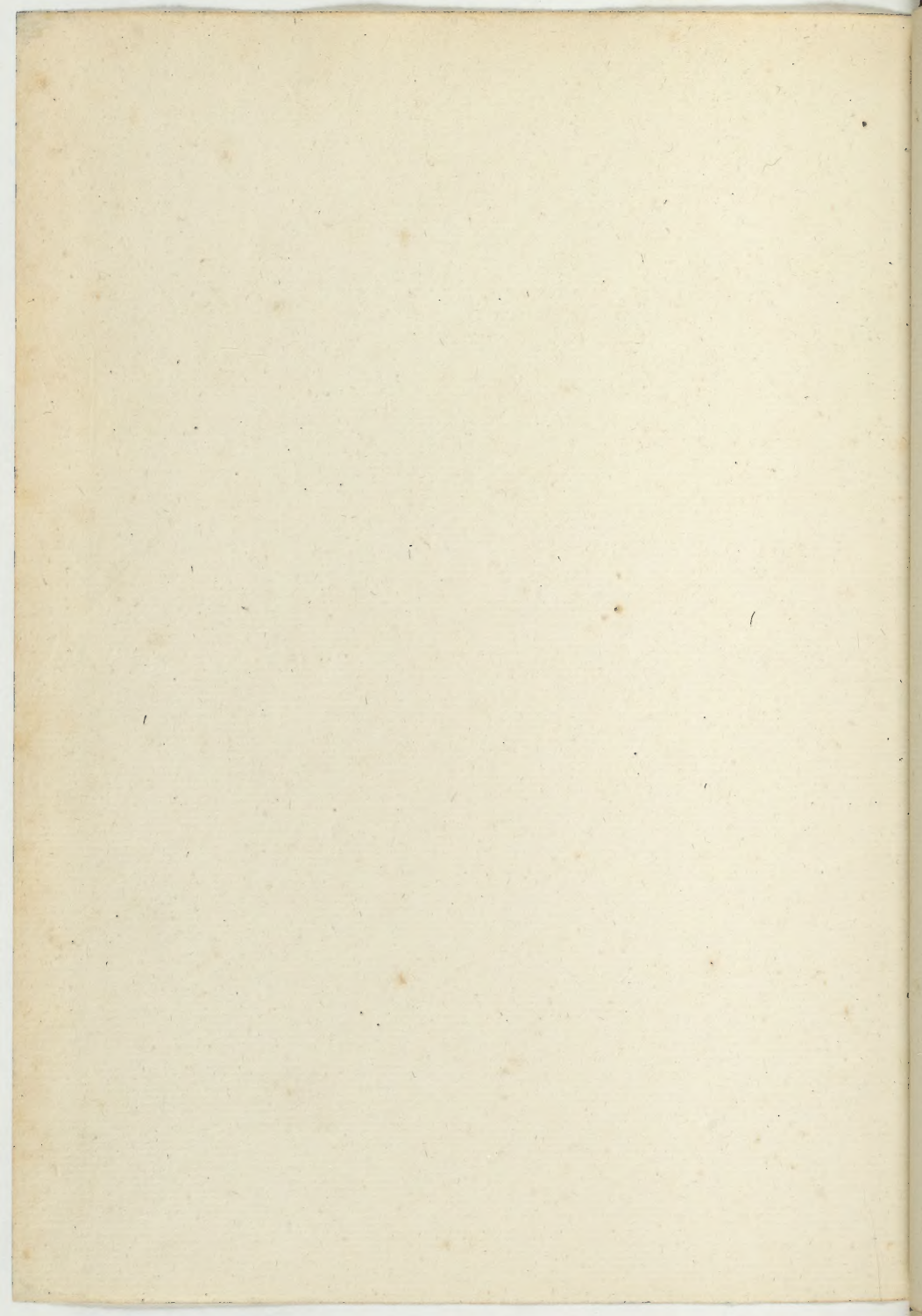




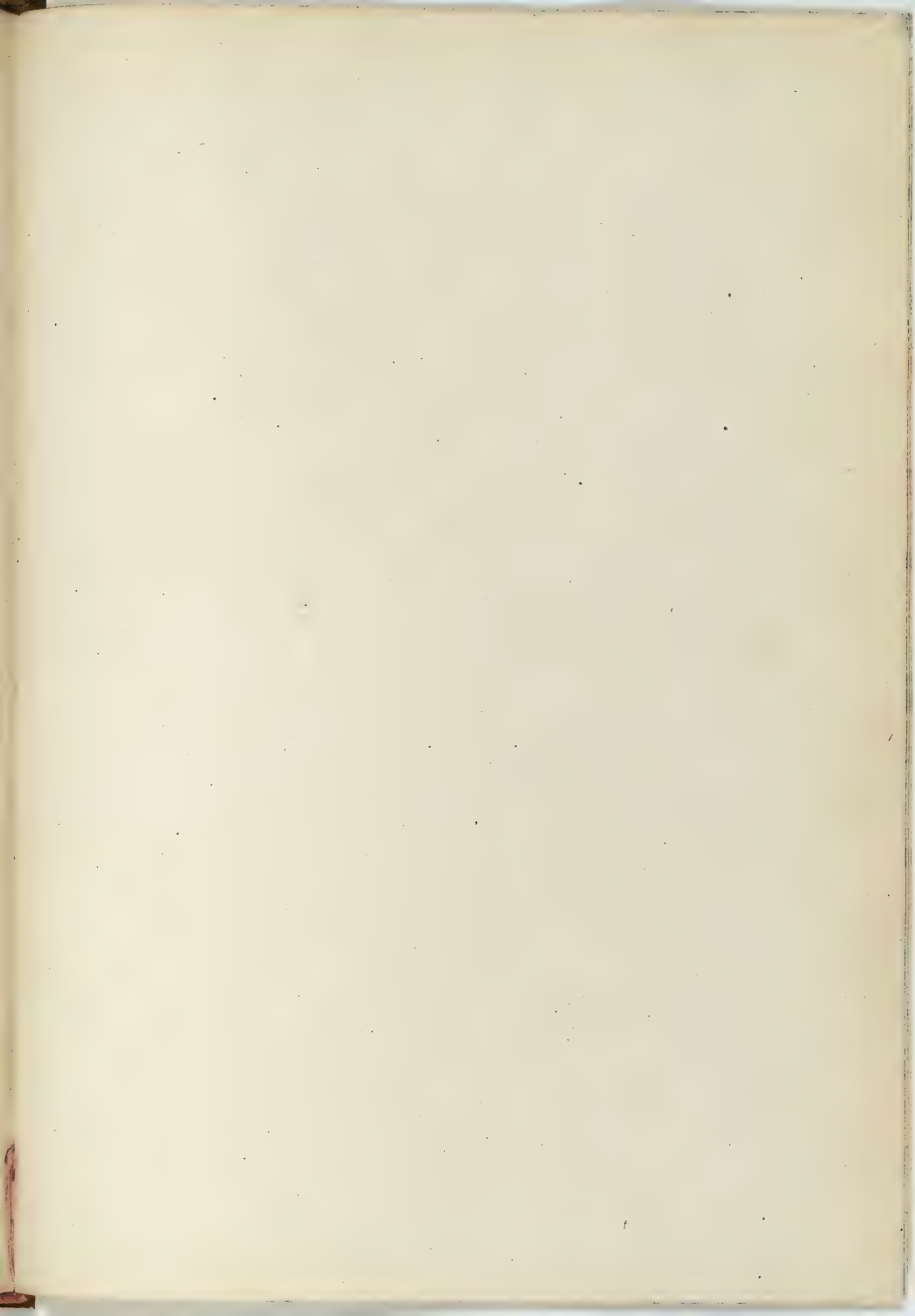


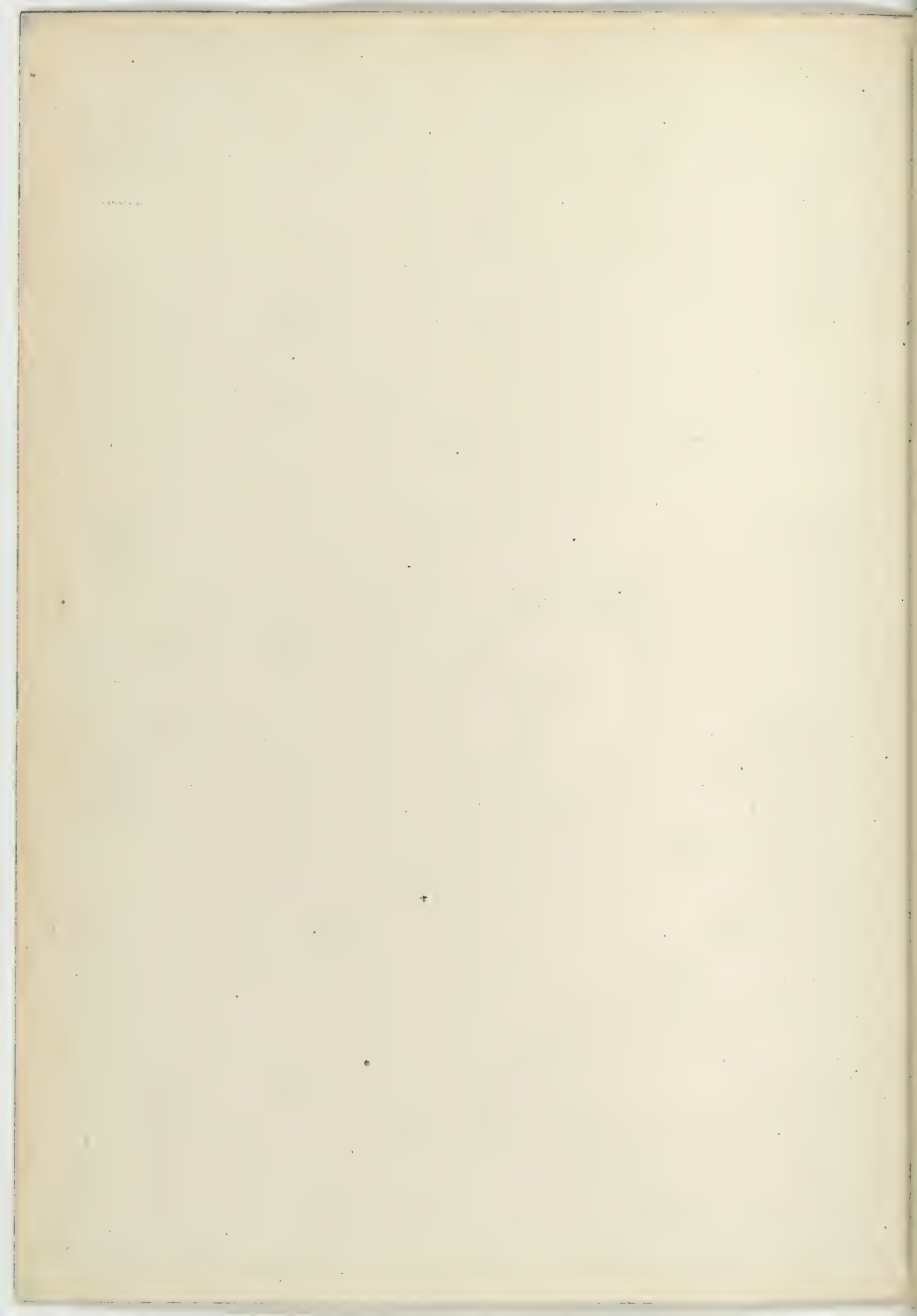




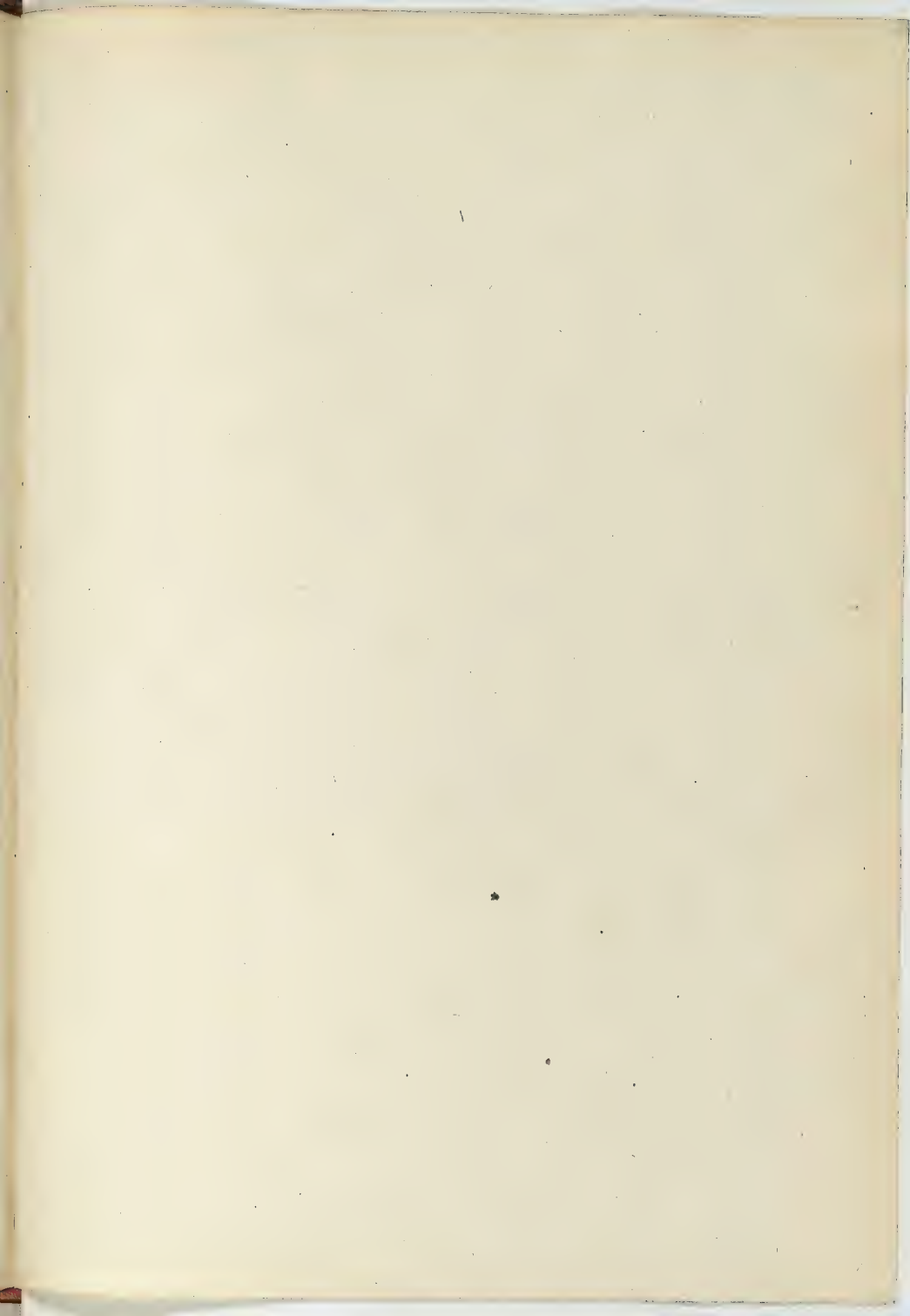


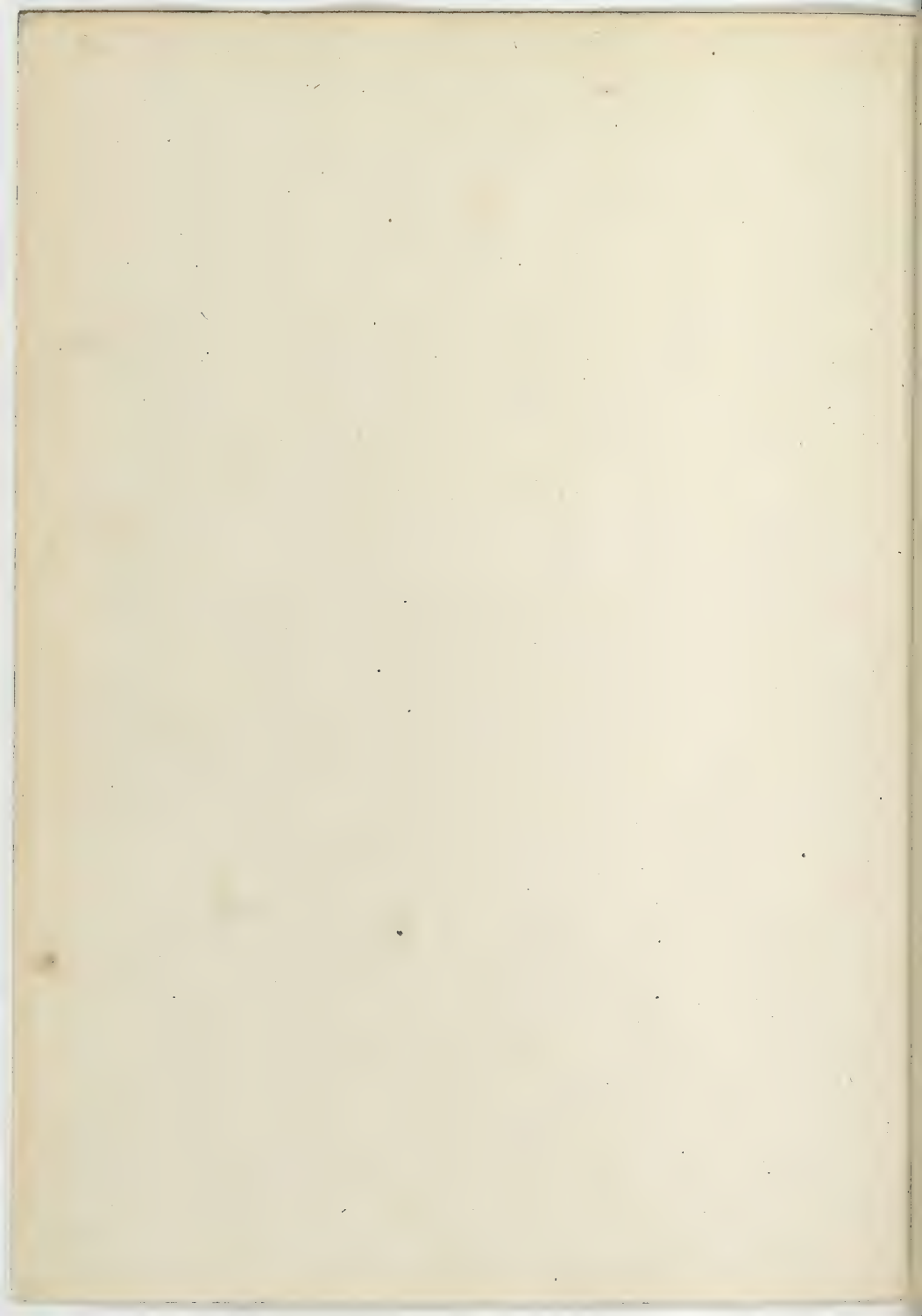




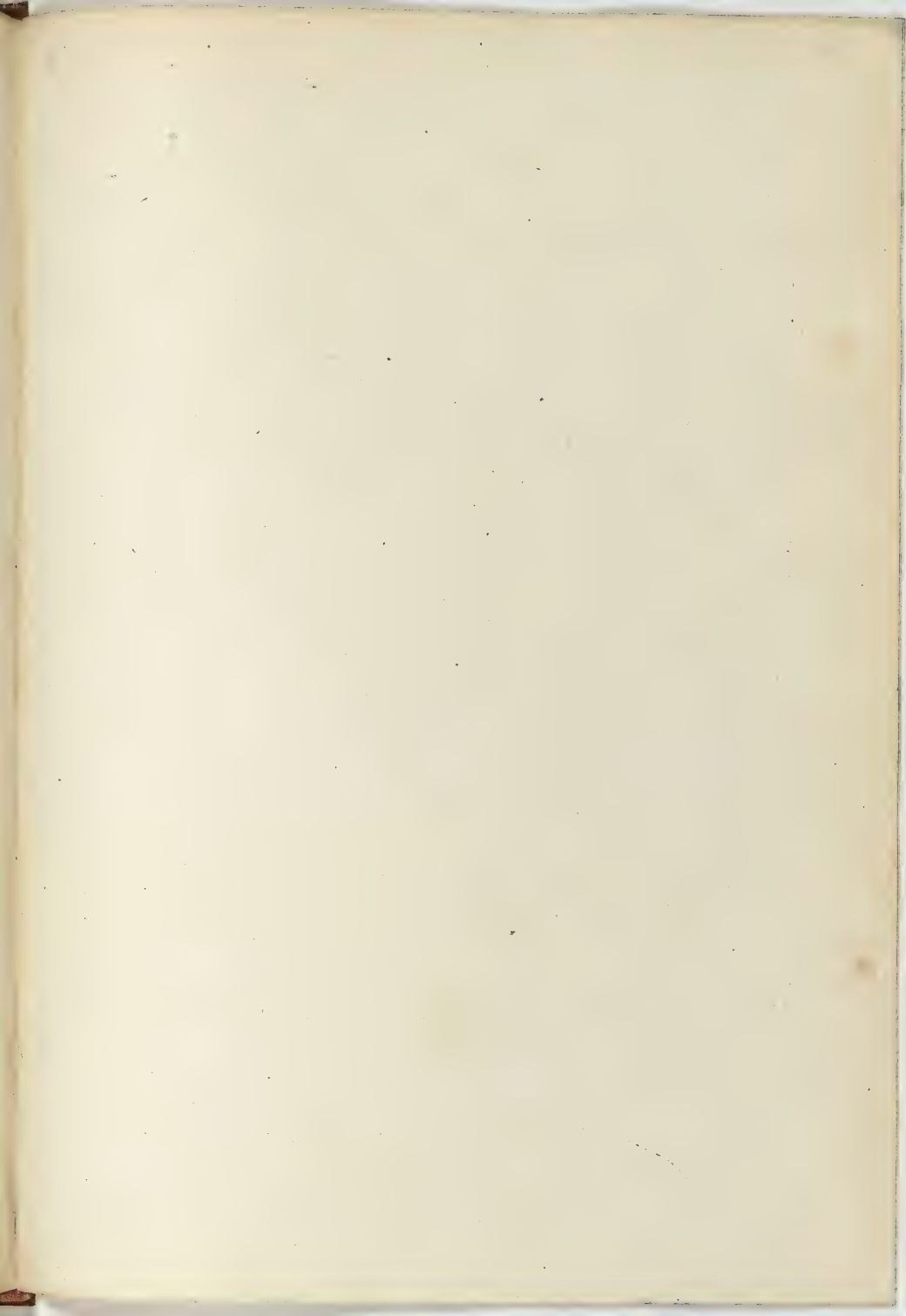


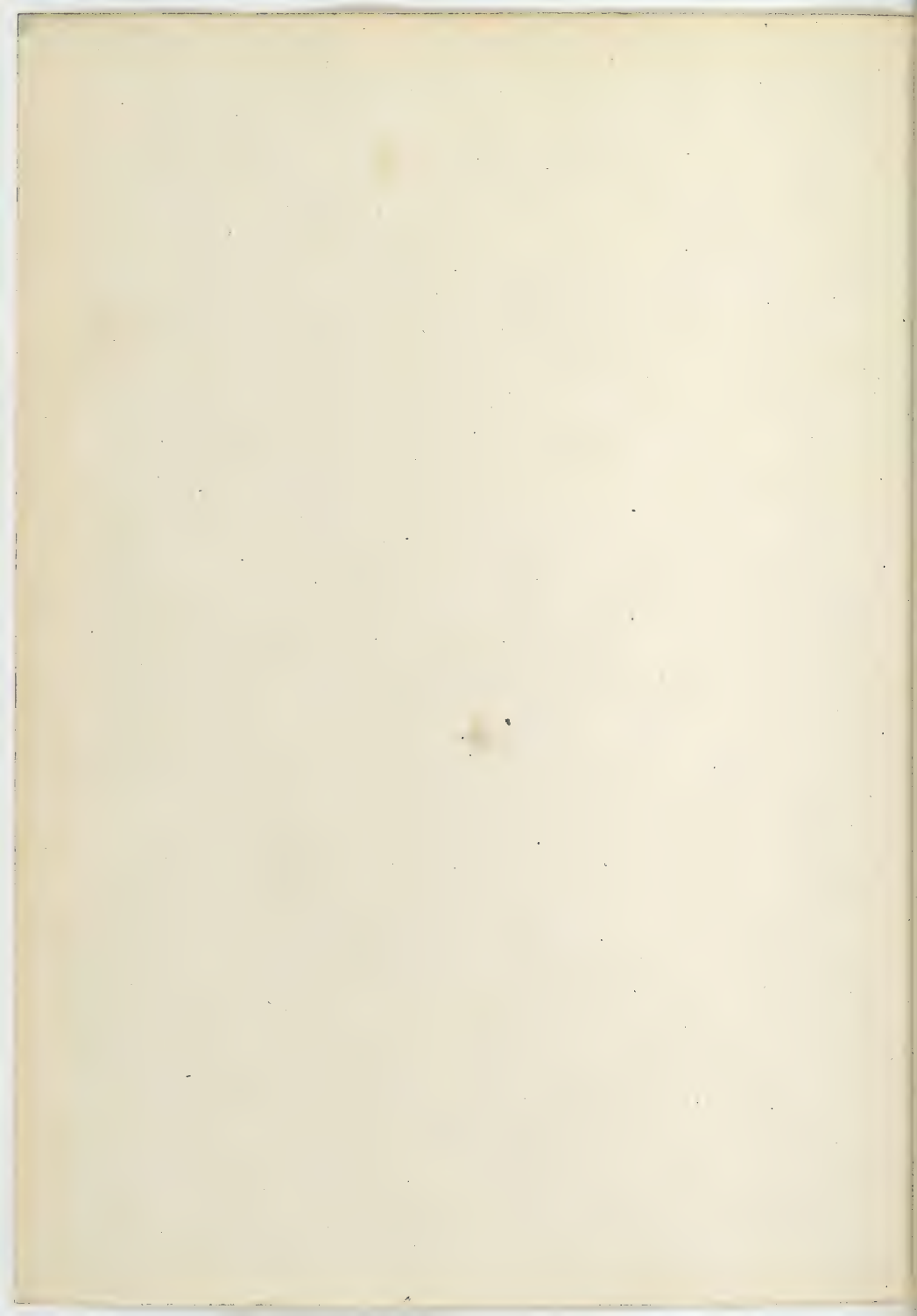




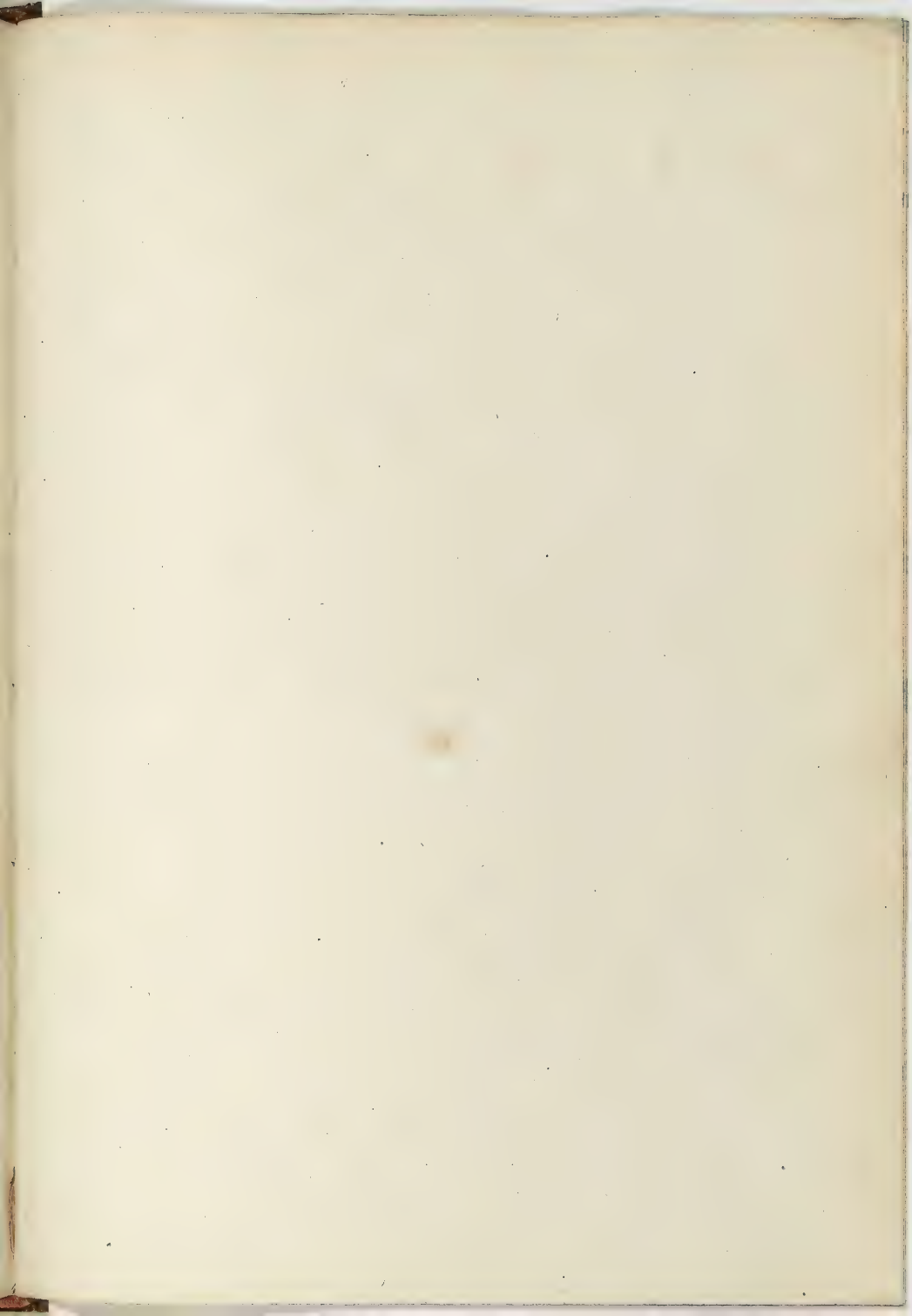


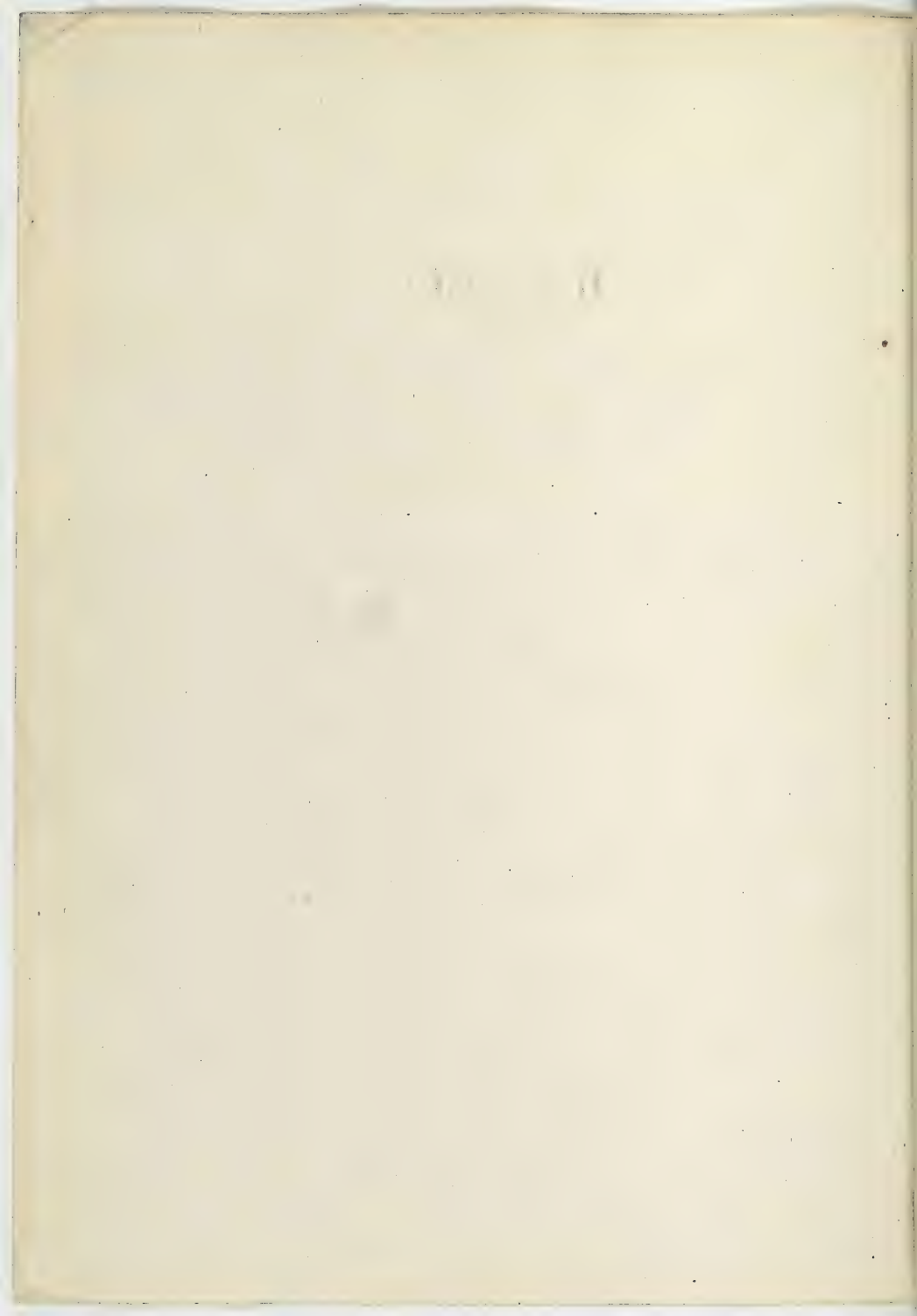














n<sup>o</sup>. 55.

---

Bibliothèque de l'École Royale des  
Jeunes de Langues de Paris

---

Inscrit au Catalogue, S. 2. Langue Turque,  
sous le N<sup>o</sup> ~~88~~ 89

---

ویرا

لای بیوم

عاجا

# عالم مصطفی

و به تحریر حروف و در کتب

بنا بر دیرینه و در کتب و در کتب

قبض (برین) و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب و در کتب



در روز دوازدهم عایا ری بوم

عایا و درگاه علی چا و شمره فخر الامیر

و از اکادم علی چا و قتلری برزده ایشو کند پسر او وزیر می مهر بنی

بنی کوشک که بوم الاربعه در وقت ضعی و ه کند مزبوره قوی ایلی

سکر اولی تاریخی مورخ و قتلری خطابا امیر بنی جهات طایع و اردو اولی

ضخوه سعادت معروفه شام شریف بکار یکسی اردو آره محمد پاشا قتلری

حاکم اردو آره وزیر احمد پاشا قتلری اردو اردو سفره تبی

اولی و شام شریف محافظی متماده اولی سابعی اردو اردو اردو

علی امامه مقدر و اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو

اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو

یازوب علی التجر شام شریف محافظی اردو اردو اردو اردو

قطر سنده اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو اردو

بکده زیاده محافظه اولاده امران کبر در لوبن و سایر خزان و هفت  
 و اولاده مصر متفرقه لوبنه و جاپوشا و بپرتو لوب و  
 مشارالیه سرور لوب و یار شرق سفره کنگه طالب در انچه اولاده لوب  
 فرماه شریف لورن تعین و لوبه مولی جاپوشا و قین و موسی لوب  
 سفره لوب و مشارالیه کمال لوبه کزین فرماه علی شاپور لوب  
 امر شریف و لوب لوبه خزان و جاپوشا و اولاده لوب و لوب  
 کنی محروسه مصر محافظه لوب لوب تعین و لوب لوب  
 لوب فرماه لوبه لوب لوب لوب اسم و لوب لوب لوب لوب تعین  
 لوبه و لوب لوب لوبه لوبه لوبه لوبه لوبه لوبه لوبه لوبه  
 مباشرت لوبه لوب کنی بوخ فوس لوبه لوبه لوبه لوبه لوبه  
 بافعول محیی مزبور و اولاده امر لوب لوب لوب لوب لوب  
 و لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب  
 خزان لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب لوب





ایچوه تفضر اوزنه بر صورت تحریر اولونوب اخص لنوب  
 و مقرر لنوب کتب و عتوتیت نامه ایله معارف و دولته بنامه  
 اولونوب و صوبه بولوب و سفالنه معلوم اولونوب و کور اولونوب  
 امر اولونوبه تنغیسین تعین اولونوب کور ریه و تنغیسین  
 محروسه مبرور محافظه سند ایقار اولونوب و درجه و چاوش  
 برارد و قهر بر چاوش ایله محروسه مستغلا امر اولونوب اخر ایله و  
 اولونوب یوز ریه و ائنه مانع اولونوبه قهر بر اولونوبه  
 کور اولونوب فریه یوز ریه مستحق اولونوبه سالیانه و  
 جرایی و علیقاری ویرلر کورده ملک بر و چاوشین تا جو ایلیق  
 سالیانه و جرایی و ایلیق ویرلر فریه یوز ریه و چاوش  
 موجب ایله عام اولونوب ایچوه و قوللر بنامه امیر شریف  
 صدق و غایت یوز ریه و امیر شریف محافظه ایچوه فریه  
 یوز ریه و قهر اولونوبه قهر بر اولونوبه و اولونوب

بلندتر از غیرین محافظه کرده ادلله امر را مصروفه الیکای پسر  
و تدریجاً به او پیوسته قریب قوله طائفه ای از الله محافظه و درگاه کشته  
نعمت پسر که توفیق یافته ایچو کیر و خرد و سره قصر و قولا یا زبور و تبحر لایق  
کنند در مدح و تحسین و مقتر زور و الحاح خصوص فرموده امور معظمه  
و ده اردوب و درجه تکرار استانه سعادته مراجعت و عرض ادب  
لایق و سمع و در وقوع اوزن و در دولت تر آینه عرض ادب  
باقی فراموش و درگاه سعادت و درگاه سعادت و درگاه  
حاصل از دست اوست و درگاه سعادت و درگاه سعادت و درگاه  
خواجه با سعادت و درگاه سعادت و درگاه سعادت و درگاه  
در دست سعادت و درگاه سعادت و درگاه سعادت و درگاه  
و غایب و درگاه سعادت و درگاه سعادت و درگاه سعادت  
کوین هر دایم بالصدق و بالعدل و بالحق و بالعدل و بالحق  
حضرت شریف مراد بخانه و درگاه سعادت و درگاه سعادت

٥٦



[illegible]

حنا جلاله بنیاد فیستاد حضرت علی کافیه کمال  
 اولم الله فی بنیاه وولیه وسعاده وشوکه الی یوم الوجود والابرار  
 لآلاف ودرودات صافیات متولیات فخر شعار و اسنان غرر  
 ذکبان متالیات مروت و ناز که محض خلوص مولا آن و عین  
 خصوص صفات صوبه فایض و لایح دلور فوراً غرور اقبال  
 و در احرار محمد و احوال بنا تحفه مجلس شریف و واجب التشریف  
 و عروج البتور اندر ده صای فخر بنیر خورشید تهور  
 لوبه از این مجلس سعادت خواه دور که بوجانیده کند و مطیع  
 و کبد از عز تمایلی ایچو محروم مصر من هر سال پرچ و شکر  
 و در جمیع و نحو و کون احوال سار خواجه الفخر زبانه کفایت  
 در در زین سرار که اندر دیوبند هر سال استانبول کنوین  
 اولم غرور که کند رتبه و ولای نام کمال لرم اولاده اقصا  
 و عاقه طائفه سی خدای و عادت و قافیه ماکش بی اولم غرور

باجو و مکرک طلبی ایروب و لایا تعلیم و تزار عمایل و کلام  
 مسیحی عن اردیغین و ارفع ایسه منع و وضع اولیای ایچو  
 و رسالتیه امیر شریف ایزد اراد اولیوب کتابی حاصلت آیات  
 برین عزم و ضرورتی و فواید لایزال اولیوب شرف ایضاً  
 الطاف فرآورد آنگاه مرچو و کرد بویابن حساعی چیده کرد  
 بیرویه و بی و ریغ بیور بالوب بطی و کیدار عزم تمامه ایچو  
 لجنی ایله محروم بمصر هم حوسله تکرار و اختصار اولیوب  
 مکمل ایله بوجانبه کتور ویر یاقه و فخریه لریغی و کور اولیوب  
 کمال لریغ احنا و عتق و غیره کمال عالم لریغ خلاف  
 امیر شریف باقش ای باجو و مکرک طلبی ایروب لریغ بر مویوب  
 امیر ایسه منع و وضع اولیوب خلاف امیر شریف باجو و مکرک  
 الیوب و شعیر یکین نسیه لک لریغ ایروب کور و مایه غریبه  
 لریغ الیوب بالوب اولیای بی و چیده مکمل تعلیم و تزار



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وجلاله  
والعظمة والجلال  
والقدرة والجلال  
والعظمة والجلال

باز در بر لب العیار  
خفته و در پای شیره در میان کلبه  
مهر المارو

جناحه لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين  
واضربوا له قلوبهم فلما فرغوا من ذلك قالوا يا ايها  
الملك اننا قد فرغنا مما امرنا ان نعمل فامسح به  
عن الالباب

از آفرینش طایفه جمیع نژادهای خدای تعالی و از صنف  
نخبه آن و از قبایل متواری و از اختصاص نسبه آن

الحضرة محمد بن حسين مؤيد بن فضال وجريالاً توافروا في دولة

درد آمدن سنجاه بر: بجز مروت و فداکاری نه صحت:

فخر نیز خوش است بدین نور لایحه و خطای خطای فخر نیز است ۶

في الحقيقه مفتاح باب سعاده : انهاء قبح غلبه

خوله و انشاء في قصص سعادته خوله في كتابه نور

حایا لکر قائم و بیاب پی کراره و ژلفن نشانه و انجاء فرادانه  
 عاطفت ناکثر الطاف کرمی برع جفته و ماتمسب لطف **۶۰**  
 هم بل اغایه لری **۶۱** روح مووده نایاه و وضه لولوب و تها  
 حقنه فی الجک استفسار حال و استنجاء فانی الباک یوریلور  
 بعنایه الله فی اعم عالی بی حکا کوز برکاتنه و وح کرموده اشد ار **۶۲**  
 حضرت رتاع و دوشه و قیام رفقه کسوم حال لولوب **۶۳** که در  
 صحت مفع و حو بار عاینه مستقیم بنوه نهایه لولوب لولوب  
 بالصدق و **۶۴** لولوب **۶۵** در ادم و ملازم ملا خطه شریف یوریلور  
 و شرف ملاقات ویزار شریف و لولوب **۶۶** و جمال لطیف بی  
 هتاه هزار دروغ جاه و لولوب و لولوب **۶۷** و رج نهان  
 سناق و آرزو ملا خطه حضرت یومیکه در قام اقام  
 و تبعه لطف کلام بی **۶۸** بکده بر شرف لولوب و کلام و کلام  
 خدای جبر و علایب الارض و السما و **۶۹** و کلام بی نیاز

موجوده خلیا اگر قریب وساعت و زمانه واسعه مساعدت  
و زمانه روزنه اوله حضرت مکر الصفا کثر و آن شریفیاری **ی**  
و عنصر لطیفار ایلا مقصود و آن و آنم مرکوز اکثر انصاف **ی**  
حالاتی ایلیوب و دروب **ی** مشاهد جمال شریف ایلا شرف و حضور  
کامرانی محضر باویند و جوو و تم هنر ابو خلص کنه **ی** در **ی**  
بلانغت و غزیریه فضاضه این کتاب **ی** خطاب **ی** فرقه فرای  
خطاب تره زواری کردی یومریش اشرف اوقات و این  
ساعت **ی** کلوب و در و نزل **ی** و مضبوط **ی** شریف **ی**  
مدرسه **ی** اوله **ی** معنای تمام فقر و در اوقات **ی** و ایما حضور **ی** اول  
و نحوه سعادت ایلا باقی و پائین **ی** اول **ی** و من **ی** الطاف  
عجبه و اعطاف **ی** کوزه **ی** و نحوه **ی** اول **ی** کینه **ی**  
و نحوه **ی** خبرین اعلام **ی** یکده خانی و در اولیه سز **ی** نام **ی** و نحوه  
لوازم **ی** و جوو **ی** حاضر **ی** اول **ی** شبه **ی** و در **ی** اول **ی** بانی **ی** و





بلوکنه آتولردن کند بوم اوده و بکری ایچ غلوفیه منتظر  
اولاده لمسه کورک خلو آتند بیل بر مرادو جانب کجائی  
سزور الفو آو و و لشای یوم سزک مرورک بر مرادو  
ورج نهائینه و مریه غایینه اقصای مرآهز اولد و غنزه غنری  
تو آری منتطاب و جانب کجائن منتطاب حساب ایدوکنه کشتباه  
بوم یله باقی همیشه عمر و حشر و آج بالرب باله  
و فیه و ادر خمر کجایکین **نه** **عین** **نامه** **در**  
جانب سطل قاف و نصار دفتر الکتاب حضرت پاشا کجایکین  
اولد و الله تعالی اقبال ای یوم و ادر و الجواب مرا سمحیات قیادت  
و قیادت موقت شعار و لوازم و اولد و قیادت متشکک  
حیث و شار کجایکین مولدات و فرط صافانده صادر و متبار  
ادور قوافل غزل و کرم و و ادر و قیر و ادر و کجایکین و ادر  
فله قده کجایکین و ادر و کجایکین و ادر و کجایکین

[illegible]



و ازین شیخ عیسیٰ از غلی و ازین خرابی ایندو یکی بود و فیهما  
لکله از دل و غنی چکلوپ و کسکه و ازین و پیلور و قیله ازین  
بالکله فرآغخت از پیلور از قاشار و البه جیله و ازین و کشتی  
و تم دارم لوب ترابی و سلاله نام کشته گریخ عیسی از دزدان  
و ازین مزبور و شخته خدای زبانی از ایا طالب و در ازین و ازین  
و مزبور خلیس و ازین هر قنبر کشته و پیلور و فاکه کفر و لوبن جایز  
از لوب و کشته از لوب و ازین اوله مقدا عرف ازین و و کشته  
و ازین مزبور حاله و لوبن و کشته ازین و ازین و ازین  
جمهور و مور و نبط و خراسانی و لوبن و کشته ازین و ازین  
صائب و کشته ازین و قنبر و قنبر ازین و ازین و ازین  
ازین و ازین و کشته ازین و ازین و ازین و ازین  
ازین و ازین و کشته ازین و ازین و ازین و ازین  
و ازین و ازین و کشته ازین و ازین و ازین و ازین

نفس اینم و از این فریب سختن ز زبانی ایام <sup>لکا</sup> و تصرف  
 و بر دروب <sup>بهم</sup> زبانی و از این فریب و فای پیرینه غمزد و زمرنی از <sup>درد</sup>  
 جواز کو سر و یکم ایام و از این فریب طمع و تعریفه خلاصی از این  
 سرور ایام و دروغ و وقت پادشاهی او بکنند مراد من  
 و اشتغال او از او و از این دور که احیا و از او و از این دور که مقتضای  
 از این دور و وقت اتصال مصر خزینه سینه از یکم و مقرب چنانچه  
 و زبانی چه که از یکم بزرگ و مقرب از او و از این دور که و از این دور  
 سبانه و از این دور که از این دور که از این دور که از این دور که  
 خزینه و از این دور که از این دور که از این دور که از این دور که  
 علی از این دور که از این دور که از این دور که از این دور که  
 از این دور که از این دور که از این دور که از این دور که  
 مقرب از این دور که از این دور که از این دور که از این دور که  
 کو در این دور که از این دور که از این دور که از این دور که

و در ترقی و تزلزل  
و سعادت و اجابت  
و رفعت و ذلالت

میریں و فیروزندہ دارالتلاعات عرض ہو

اسناد سفالت عنزاده و تشابه خالفت بنیاه ابراهیم الکمل  
 المستغاة فانه عرض بنده ناتوان بود که تشبیه کند بین او و زری  
 در صفا شریف که او را لکنی کوفی بویزه لرنیه و از این دو فتر و از این  
 صفتی بود با ب کینه مزبور و از الفصح کسر لکنی کوفی و از این  
 و از مزبور و از هر دو این خزینه روحی بر افق و وجهه موجود  
 بویزه ناتوان سعی و اندام و افعال و از این دو و از این دو  
 می فرماید که از آن خاصه صراحت که مواجید و باریک و دختن

درجہ اول



10  
در ربه و معاه و سایر متاعی که در دین و دنیا و کفر و جاه و مصروفی آنچه از این و آن  
کند و کارهای بطاعت و فاشی و این و آن و کفایت قدری از این و آن  
کما شاة الله و در معرو و ریلد و کمر بن و فاعل و میر و مکه و در این و در  
بن و در معافایای عقیقه و مال جدید و روزالتی و که از این و آن  
تخصیر از این و آن که از این و آن که از این و آن که از این و آن  
به و قدر و در سایر و در طیف و در این و در قدر و در این و در  
و قدر و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
از این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این

عالم پناه مهر و در **درو** **قاضیه** **کفایت** **در**  
شیر و ربع ثاب قضا و قضای مؤلفان و در این و در این و در این و در این  
و در حال و در وجه و در در این و در این و در این و در این و در این  
تجارت و ثبات و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این

اشبهوا عن الحروف • كاتب برين تخت قضاء كورم منصور اولاد

زنا من محو لمة رعابا وفاترح باقسي اووب • ملاك وخصر

لحوة • اول طرف او ماري متوجه اول مارور عن الوصوه مشو كور

بركتي موجي فر كوزك رعابا وف شرع متوجه اولاه حقوق هوه

لتر • او ماري قبض وضبط ليرر ووب او ذر زرع حسن نظر ليرر

درج نور يكر من نور ك حقه صرور و شهر ليرة الطاهر

ساجي بوجا به عابر و راجع اولو و غنة كشتا • بيور • ليه •

مصر بكم بلي • نده مفتي حفر نينه مكتوب ور •

معالتر و فضلتر افتر • هر بتر بلي ربيع البياة امانه

ساج و بتر پناي • و حفر شيع شيف اولار كاه ساج اساي شريف •

و كاه ماري صوبه كي خال بال عفره شبي كك جلا ريب عبوة صاوي

لور كرام كستر يانا ك كوروي رؤس اجداء اعداء انا م و مظهر

سبح اولو اسلام ور • لاذلك رباض الشرع والدين صرور و شتاب

و از دوزخ بیرون. کثاف و عافه کنی انشاء فی خبر غلص فی کتبنا به دور  
 جانب فخبار طوفان استخبار یوریاورس بحمد الله تعالی ایام عدالت  
 شهر یارب و عمر و حسن پادشاه حبیب خبر و عالی بر کایا. صحت  
 و رماهیت از دوزخ اولی. از دوزخ و وفات شمشای به هر دو  
 و شغل از دوزخ اولی و غنیمت عالم شریفه نهاده یوریه. سائر کز آله ارف  
 احوال کونا کونه. استخبار یوریاورس بونه از دوزخ قیامه پادشاه  
 بی لای و بارین ما انما الله تعالی فی التور و الدن طوفان.  
 حقیر استانه سعادت عنوانه ترانیه فی خبر و کز از دوزخ کعبه  
 شریف شرفها الله تعالی به کله و کرم به شرف زمانه فی قریب اولی لای.  
 فرضت غنیمت بیایب از دوزخ و اجیب و از دوزخ اولی قیامه. و  
 سنی اولی ایام الحیره محترم عند الخ و الملتزم و در المقام مزین  
 و از دوزخ علی الحرف فی مفاد مزین مکره اولی و یارب ایام نوره و غلظت  
 مرتب از دوزخ که رؤیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلمین. و مقامات



زنا

[illegible]

قلنوب شوکد باغ نظام انتظام حکم و موجب تعمیر بلاد و تعمیر  
 بوفه الله تعالى جبر الا استطاعت جنابش از قلوب مال الملک  
 جمع و تخصیص باینده بره مقدور و سعی موفور از در اولند و غی  
 غیر ضیاع در آن بی نظر گرینه پوشیده بودیمه بما بوفه جناب و  
 از هر مال جبر عن النیب و الاموال حضرت بکر و در ماه مصادره  
 تصرف و از تمام اولوز که سعادتمند شوکت بیاوستن از هر هر  
 بن حکم و جناب حکمت هر نشانگر هر و در حال  
 بر کاتبه خدایت هر و در مشایع شکون طهون حکم  
 میر و مقدور اول جناب و الا تضایع و عای جبر لیل  
 شمول و متوقع و در جناب حکمتی کوشه خاطر و در  
 قلیوب و عا خیر از کوز از غی باینده شوکد مقتضای مکارم خلاق  
 حمید از بر بی و در بیوریه باقی همیشه عمر و دولت و قدر و در  
 و در بی و در لیل مال برب العباد فهو لمراد و در



چو باجید و چو باجید

[illegible]

بر پنج باب و طایفه اولی. • فکر اولاد اجاب و راجی حکایت منوی و تالیف  
و طایفه ثانیه صرف اولاد و قدره کنای. • شرط و آلف پوخته مدرس و طایفه  
حمت ندریس کنای قلیس فالوب احمد و طایفه معیت کنای بایند منجر  
اولاد اولاد اولاد در فی طایفه قناعت مجال و طایفه اولادین طایفه بر ملا ای و مکره  
اولادین حتر و حتر و شفقت و مستحق طایفه و رفعت  
و تالیف و طایفه طایفه اولاد حسب و طایفه کستانخاذه طایفه طایفه  
شرفخانه عرض اولادین طایفه امور قناعت معاللو و مردلو

مهر پیر زای شرفخانه  
منوط و مبروط و در

مقصود فاضله صورت مکتوب بود

و دعاء مکتوب در و یادگار بلند اولاد طایفه عرض پیر کنای احسان  
و در • • • • • مجموع محو و این طایفه کستانخاذه طایفه و واقع اولاد  
غادی و بی یکر پی ایچ اولاد طایفه اولاد • طایفه کتدر حسن و اختیاری  
فراغت اولاد بر بی محلول اولاد و طایفه اولاد کتدر طایفه و شوق

عزیزیت جو وہ حدیث خزانہ کٹر عمدہ کشفہ کلرڈ مک: (ادملقین ع)

صدقه بقره لوقی رجا نه و درودیه عرض اوستن باقی فرماده اول

کتابخانه سفارت انجمن

کتابخانه سادات الشیخه  
بنیفرینا

بمختار المورث المكملة الحاكمة العاقله بقضاء سروي وزشوري

قاضي ابي القدير دیرت قضا بلع الی بوم سجنوه اشرف شرفی تجارت

شربت شعار والطف الطائف تسميات وإيضاح حقيقته وشار

که خفض موالا است و عین مصافاة صداد و نور. و افر تعظیمات و شرف

بگویم آن برد مخف و مهرن فستد فیه صفت: از انباء اعلام اوفشاه بدست

عبدالمنعم بن قيس فضاء عند الله شفاء لم يكن وراقم اوراقه

بکفری بود که از ربه سرور آمد از آیه ای التي جمعه قری

حسین نام و ولدش کبر و کسور بی اوزن او دم بنسکر

خبر تشریح (بقا) اوله و معنی اخلده لایو ماکون محرم اوله نور



حضور در مقامی است که اولاً در غایت خفا و موصوفه نالیده از در زنده نظر بر نیاید  
و در بیخ بود بلیغ و مزبور و اولاً یکباره عارض فرغ ازین اودم بلیغ  
خفیه که مستحکم ازین اولاً جانیه و افعی او آیه بود که  
واضح مزبور و این از در زنده سر و از بلیغ سوز بر نیاید  
و در زنده خارجه و در غایت اعتبار هر وجهه مطیع و متفاد از آید  
و چنانچه از در زنده اهر سوزی در غایت ازین سوز و وقوع ازین  
شوی که بکفری و در زنده اولاً مزبور و سوز ازین سوز و بکفری  
و بکفری ازین بوجانیه ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
کانه و بعضی ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
بکفری و بکفری ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
سوز ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
بکفری ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین  
ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین ازین

تبه از دهنده صلی رو بجا نیاورم از دهن کوفته مکن بولمانداری  
 اسماری و بولکوی را یا از دهن بوجانه اعلام ایلی که از دهنی خنده  
 باشه بولها و قدی ایچو هر یک حلقه کوفته مکن بولمانداری  
 موجب عین از دهن و کس خرافه شرع شرعی و مقایره فافه مینی  
 مکن فاع و ندر از دهن مینی بانه از دهن مینی بملک کوفته دهنی

و در بنی مینی باقی حور و طر و جو و رایع بار

ورطاه مینی قیچی کوفته قاضی بولمانداری

جانب مینی فضل نصیب مینی از دهن مینی بملک کوفته مینی

زین فضایل الی بوم البعد و الجوارب شرایع و عوارث طافان مینی

شعار و لطایف تنیات و فغان موزون و نادر که مینی بملک کوفته دهنی

برد ایحاف و از دهن مینی کوفته صلی اعلام قیانه از دهنی کوفته دهنی

حالی مینی از دهن مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی

از دهن مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی مینی

موردی وافی ازضا لوب و شهر لوب غرض خود میکن کوند و مشرد  
شرف و شهر و شهر و شهر و شهر و شهر و شهر و شهر و شهر  
رغایم خاطر ایچو فیله و تصرف ایستد و در و در و در و در و در و در و در و در  
و شعی محو لوبه جوزی و کلی کر نه قبضی انشی ایستد و در و در و در و در و در و در و در و در  
ایستد و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
دور و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
عز و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

چاوش و نه فاضل مکتوب و در

غزل و سفا و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
السرور و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
ازها و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
سکر و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
او و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در



سفال غرضه بکثیر از او مکرره با اینست مکتوب موقت غرضه تقویه  
رضایز لایله فراتر از او مکرره و صورت بر لایله پادشاهی بر  
آوی و در وقت و چه شود و اوزن قلیس و کز و رفع اولاده  
مخضوبه مژغون ضبط از بند و رب و از اوزر زنده نظر تر بکثیری  
بی و ربغی یوزم بی پاینده معروضی یوزم لایله یانی ایستاد و غرضه  
سند از و مکتوب از رب العباد فموا لمر و بحی التوفیق و الصلاة

ز سنده ناضبه مکتوب و

سفال تو اقدی همه مکرره حایا کز یافیه معروضی و  
و مکرره از او و کرم و حایا تحت فضا کوزم و کرفع اولاده  
بنام از ضبط و مکرره از او و حایا و رفته بندگی و نافر  
و رفته از کفست که محمد و یوم بیست و ربی و یقین از او مکرره  
و از رب مبارک و سبب بوش سفارین بناموس لایله مشرف لافان  
شوه الطاف محمد کوزم مکرره و کرم محمد و یوم من بعد

بوسه کوز تیارینه و از خمر استر و میوین و اقمه اولاده صالحه و  
شریف مظهر را که در پور می باشد تحت پرده که در سنه سابقه و  
کر که اینده خمر میسر و بیگانه تیار میز که جمیعاً احوالی فرزند محمد  
دیویم قویق از موزن محمود و دوم از خرد و از خمر و شویله معلوم  
چهرت و اقمه اولاده: باقی جمیعاً محمود و حسن و حسن حاجی یار

منفی وه که چوکه جا و نا مکتوب بود

لکام قضاة و آقا مخ و آقا رفیع شانه با ذرای السلام  
حاضر نام ترافین و عزات ایالت بیان و طبایع تریمات بحال  
بنیاده قوافل و طمان در و در هر تارک بیان بر لکامی و اهری  
فلسفه مکتوب اعلام محمد خلیفی بی کشته بود که لوازم  
از خرد نظامی و غیره غیره غیره از تمام ابره نظر لطفی چو شوره  
سوالنده بر این کتیبه ای که کلون لوازم از خمر و غیره خاصه  
مشار الیه بهر کتیبه از لطف و ضبط و تصرف ای کتیبه می باشد

عمید و کاتب الیاس پللی در دانه قلعه پلر اکتاش الله تعالی شرف .  
 و موهوم الطاف بلا غایب بند در حور و کوه واقع از دانه مایه  
 تحصیل حسی معادین و <sup>در لطف</sup> مطاحون این به در میغ بودیون  
 سعی جیکون بنده و در حور و پلر بانی امیر و در دانه این



استوار و در فور از بناد و فز و از موه فاضل <sup>صورت</sup> و در دانه  
 سر بود فضل و اقریب <sup>همه</sup> مجلسی کوفی و هدیه خند  
 منیف کوفی و در تجیات تالی فور از بناد و تشارف اندر دانه شکس  
 فیروز خوش <sup>در</sup> معاد از اناء خالصه بود و در <sup>در</sup> کف قضا  
 شعر شاعر بکوفه و در موه و در دانه کوفه تیار دانه اول <sup>صورت</sup>  
 جیب التور و اولهزی نصکاتی نام و در دانه خیز دانه رفاه  
 بند کوفی <sup>در</sup> الوص و الطاف کوفه نام و در دانه کوفی  
 موجی ضبط و تصرف از بند و در دانه جیب کوفه و القافه .  
 غایب از دانه . در موه و در دانه کوفه کوفه کوفه و در دانه

دوم



و نیزه و فی نظریات غایب و وسیع حایب لری بزل مقدور  
و سعی مشکون اولوب و الحاح قدرت مظهر بولاله  
احسان مجبزه موجب امتساع اولو و فی ذریب و طایفه یوریه  
باقی همیشه عر و فضیله و استغنی شریعت و ذریع و قایم بار

مرحوم پیر پخت و ده اخیری (فدی) ندی مکتوب و

دوم فرزند اشعراقی حضرت میرزا حسن در قیام به اعلام حجاز اقامت  
نموده و در این اوقات نیز به اولاده و ملازمین و اعیان به خدمت رسید  
از شوی که به او توفیر در وجه المهرجهنم لکنی کوچه صدقه و عیانت  
بوی بلورنجی حکمی ایام اقامت در آنجا که شوی خانم و در قیام  
و در این کتبه ضبط الحیف اول جانه اولاده او غنچه شرف و در  
و نام او که او زنده نقل فرستاد و در این بود محبوب بود که  
یعنی معلوم سفارتمند و مشارالیه به فرخ صاحب که و غنی یعنی  
که از آن مردان و استقامت حایر غلصه و در این بود که به موجب

شهر شریف کنیز باری کلین و آرد آه لر و نه سنی و معاونت  
بورد باری کجانی ضبط الی و رب لایع الی پاف ایست  
فقد الی سوو اولوب و انقباض و انقباض الی سر کردان  
اولی الی باقی مجبوره و کجای • وایع بار

زید افندی کندی کندی  
چشمه عروسی

و و تلو و سعادتو سلطان  
و قوتی ایستار لر و وایع اولام بقدر و و و کتا و خالسا  
حکم و و بکی اولوب و و ایستار علی التیجیر سر و و کندی  
اولی الی ایستار بنیه الی بورد یلاره و و کندی ایستار اولوب کلون  
قضاء و کندی بورد لر و وایع اولام بقدر و و کندی ایستار  
بنیه و کندی ایستار بنیه الی بورد یلاره و و کندی ایستار اولوب کلون

مرحوم مولی علی و و کندی ایستار بنیه الی بورد یلاره و و کندی ایستار اولوب کلون  
و و تلو و سعادتو و و کندی ایستار بنیه الی بورد یلاره و و کندی ایستار اولوب کلون

وفى





بکری ایکنی کونند حجتی که سکون ملک و اخراج ملک و بروج حکم  
شریف فخر و درون برکتی فخر و یازد برکتی بخند  
اینبوب و باندگی مشاد و بیکری فلانة ایله در سفاح و عام  
بخش نبوه اوله و تارکی فزونی بکری طلبه عز و حضور و حضور  
لعل و اولدی بیله فرما که لطاف حضرت درین عالم را آفریده  
مینوط و در بوطر **چاوشی بکند و عزیزی کند**

کند ایکنی حضرت سلاطین اوله و قدومه حکم اعلا و در آنها آفریده  
بود که بر جات منسوب اولاده بون چاوشی اوله و غرض اوله  
فزون و چنان چاوشی بنام بیع از بندگی مکرور و چنان چاوشی سفح در ده  
اوله و بون پاشا حضرت بیکری بر اخره توچه ایلمی اوله اوله  
لطاف و غرض و چو در که مکرور اوله و عزیزی اوله و لا اله الا هو چاوشی  
حضرت صاحب سفالت پاکش حضرت بیکری معاونت شریف کرد  
و در بون و بیکری که فزونی کند ایکنی که اوله و بیکری بیکری





مراجع ونگارایان بنده طاعت. و لوازم قطعیات مکررانه را اول بجای

حضر عالیست. **از حاشیه** مکانی غیر منزه شده تنویر.

و خطی و عبارتی از تریب که در الحقیقه مقام جباب مژدود است

و مصابو و صبا و جرد و سفاکتر و خفنی و پوشیده بود بلکه خطای

اکثر ادب الطاف خود و نفوذ ادب و حجت قریح و دوستی

احسنه قوت و کلو سواد بود **بسم الله الرحمن الرحیم** و الله اعلم بالصواب

که سبب عافیت روزگار اوقات مجاوره هر چیز و ماکون شغل

و برادر شریف است تا فی عظیم بالسنه با فی احسن عرو

**صورت عرو**

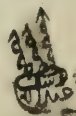
و ایام و قایم باور

بود که مقدمات و منفور و خیر و پاست حقیر و قصه طریق و کس

از او را بدوئی چشمه نیک و احد ایام و ایام است و نمی تواند

قصه عروم و قفی را و طبعی بود از ایام چشمه نیک و خیر

و حاکم و قی قلل ایام مقطر و میاب را و اول و ایام



قصه موفود بکریه و تمامه شصت احتیاج و مضایقه بوی املین  
نمود و زبیدی ایچره منویک سنده لوم شرفی عالی کاشه خنایه  
بیورلوق رجانه سرفی اولدیزی **هوتن زکی بودور**

وجه غمزکی بودور که کشیکو کند پسر اوتوز بیدی و دافو  
اولد **اولد** طوغانده **مجاووه** امهاتیه ایچوه **فرما**

ساطع الپرنانه **موجیه** قضاء اینه کولده تعین لوفاته  
سازنم کومکچو ایچوه هر نفرینه پسر ایچوه **دول**

حصانچه سازنم پسر ایچوه **فانسی اولد**

مورالانچو و ایشاری کندور **قیمت**

نسب ایلمدو که ایجلده **۹۱۶۹**

بدنه عسکر اولدی

تاتو و قلو طغان

تاتو و قلو طغان









